

صفحه ۱/۱۳
ازدواج موفق : بررسی رضایت از ازدواج در دانشجویان

Successful Marriage: A Study of Marital Satisfaction in Student

Zohreh Sayadpour
Islamic Azad University
Tehran, South Branch

زهره صیادپور
دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران جنوب

Abstract

This study examined the factors affecting marital satisfaction. The main objective was defining factors which promote and ensure marital satisfaction and the stability of marital life. 300 married students of Islamic Azad University South Branch took part in this study. All the subjects were asked to complete Marital Satisfaction and Biographical Information Questionnaires. Research variables of gender, duration of marriage, age of spouse, age difference, family income and mode of acquaintance were surveyed. The results obtained from one way variance analysis indicated that gender, duration of marriage, age of spouse and age difference effect marital satisfaction. Whereas, family income and the mode of acquaintance have no effect on marital satisfaction. These findings confirmed the necessity of psychological interventions before and throughout the marital life.

Key words: marriage satisfaction, duration of marriage, age difference, family incomes, mode of acquaintance.

Correspondence concerning this article should be addressed to Zohreh Sayadpour, Department of Psychological Studies, Deputy of Research and Planning, Islamic Azad University, South Branch. E-mail may be sent to: sayadpour@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی عواملی می‌پردازد که بر میزان رضایت از ازدواج تأثیر می‌گذارند. هدف اصلی پژوهش برجسته کردن عواملی است که با افزایش احساس رضایت از ازدواج، پایداری زندگی زناشویی را تضمین می‌کنند. نمونه انتخابی را ۳۰۰ دانشجوی زن و مرد متأهل که به صورت نمونه در دسترس از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب انتخاب شدند، تشکیل دادند. تمامی آزمودنیها به دو پرسشنامه رضایت از ازدواج و پرسشنامه مشخصات فردی پاسخ دادند و بدین ترتیب، متغیرهای جنس، سالهای زندگی مشترک، سن همسر، اختلاف سنی با همسر، درآمد خانواده و شیوه آشنایی بررسی شدند. نتایج حاصل از تحلیل واریانس یک طرفه نشان دادند که جنس، سالهای زندگی مشترک، سن همسر و اختلاف سنی با همسر بر میزان رضایت از زندگی زناشویی مؤثرند اما عواملی مانند درآمد خانواده و شیوه آشنایی بر میزان رضایت افراد از ازدواج تأثیر نمی‌گذارند. نتایج به دست آمده، ضرورت مداخله‌های روانشناختی پیش از ازدواج و در طول زندگی زناشویی را مورد تأیید قرار دادند.

واژه‌های کلیدی: رضایت از ازدواج، سالهای زندگی مشترک، اختلاف سنی با همسر، درآمد خانواده، شیوه آشنایی، دانشجوی.

این پژوهش با اعتبار معاونت پژوهشی و برنامه‌ریزی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب در سال ۱۳۸۱ اجرا شده است.

مقدمه

تشکیل خانواده، آرامش و اعتدال را برای جامعه به ارمغان می‌آورد و در صورتی که احساس زوجها نسبت به زندگی مشترک مطلوب باشد، آنان را از رفاه، امنیت و سلامت برخوردار می‌سازد؛ برآورد آنها را از تواناییهایشان افزایش می‌دهد، پذیرش مسؤلیت و ایفای نقش والدینی را ترغیب می‌کند و کودکان را علیه فقر بیمه می‌سازد (دوهرتی، لستر و لیگ، ۱۹۸۶). زوجها با آرمان زندگی مشترک و برخورداری از حمایت و آرامش به سوی تشکیل خانواده گام برمی‌دارند، اما خانواده با هویتی به مثابه یک موجود زنده، تحول می‌یابد. از لحظه شروع زندگی مشترک تا پایان آن، موجودیت این نظام بالنده و در حال تحول با عبور از مراحل مختلف دگرگون می‌شود. از این روناطباق و سازش یافتگی مجدد با مراحل که برای مثال با تولد فرزندان، جدایی آنان از خانواده و یا بازنشستگی زوجها شکل می‌گیرند، امری ضروری است. حال اگر زوجها هنگام عبور از مراحل تحول، به روشهایی برای حل تعارضهای خود مجهز نباشند چه رخ خواهد داد؟ کانون خانواده‌ای که با یک دیدگاه آرمانی نگر می‌بایست آرامش را به زوجها، اعطا کند مبدل به صحنه جدالی خواهد شد که پایانی بر آن متصور نیست. همسران درگیر، به دلیل مواجهه با تعارضها، از کمبود انرژی روانی رنج خواهند برد و در ایفای نقش خود چه به عنوان همسر و چه به عنوان والد دچار مشکل خواهند شد.

تحقیقات نشان می‌دهند که وجود تنیدگی^۱ در روابط، زوجها را به سوی احساس افسردگی سوق می‌دهد؛ احساسی که پیامد مستقیم آن کاهش سطح حرمت خود^۲ و خود اثربخشی^۳ زوجهاست. تزلزل در روابط خانوادگی، کودکان را نیز بی نصیب نخواهد

گذاشت. فرزندان چنین خانواده‌هایی ناکامیهای را متحمل خواهند شد که تا پایان زندگی، آنان را در گیر خواهد ساخت (شفر، ویکراما و کیت، ۱۹۹۸؛ وس، مارکیویچ و دیل، ۱۹۹۹؛ گالاگر، ۲۰۰۰).

در چنین شرایطی بازنگری مجدد روابط و کوشش در جهت حل مشکلات بین فردی ضروری است، اما در بسیاری از موارد همسران نسبت به عواملی که از ابتدا زمینه ساز مشکل است و یا در خلال عبور از مراحل مختلف تحول خانواده، مشکلاتی را در روابط ایجاد می‌کنند، هشیار نیستند. هیچ زوجی با تشکیل خانواده به گسستگی آن نمی‌اندیشد و به شروع ارتباطی که پر از تنیدگی، ناکامی و تعارض است تمایل ندارد. غالب زوجهایی که به دلیل تعارضهای موجود در زندگی مشترکشان وادار به ترک یکدیگر و جدایی شده‌اند، اظهار می‌کنند که در صورت هشپاری نسبت به عوامل مؤثر در پایداری زندگی زناشویی، می‌توانستند زندگی بهتری را پی ریزی کنند (فاورز و السن، ۱۹۸۹).

دستیابی به هشپاری مورد نظر، مستلزم بررسی عواملی است که احساس رضایت فرد را از ازدواج افزایش می‌دهد و در نهایت زندگی پایداترتری را برای وی فراهم می‌آورد. بنا بر این در پژوهش حاضر کوشش شده تا با واریسی عوامل مختلفی که روال تحولی زندگی مشترک را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به عوامل افزایش دهنده احساس رضایت از ازدواج^۴ دست یافته شود.

بررسیها نشان داده‌اند افزایش احساس رضایت افراد از زندگی زناشویی منوط به وجود متغیرهای متعددی است که می‌توان آنها را به دو مقوله اصلی تقسیم کرد: (۱) عواملی که پیش از ازدواج شکل گرفته‌اند و از آغاز زندگی مشترک سطح رضایت فرد

1. stress
 2. self - esteem

3. self - efficacy
 4. marriage satisfaction

را از ازدواج تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ ۲) عواملی که در خلال زندگی مشترک مطرح می‌شوند و مستلزم برقراری سازش مجدد با شرایط جدید هستند.

در مقوله نخست عواملی مانند ویژگیهای شخصیت، نژاد، اعتقادات مذهبی، چگونگی گذراندن اوقات فراغت، ازدواج پیشین همراه با وجود فرزند خوانده‌ها و آشنایی پیش از ازدواج قرار دارند.

تحقیقات نشان داده‌اند افراد نه تنها تمایل دارند با کسانی ازدواج کنند که از لحاظ خصوصیات جسمانی، تواناییهای شناختی و ویژگیهای شخصیتی با آنها همانند هستند، بلکه ازدواجهایی از پایداری و سلامت برخوردارند که هنگام شروع زندگی مشترک، ویژگیهای شخصیتی زوجها مشابه باشند (کاسپی و هریسر، ۱۹۹۰). برخی از این ویژگیها مانند خود افساگری^۱ و پنهان‌کاری^۲ با تأثیر بر روابط بین فردی پیش بینی‌کننده‌های مهمی برای تعیین میزان احساس رضایت از ازدواج به حساب می‌آیند (سوکلسکی، ۱۹۹۶؛ فو و هوی، ۱۹۹۷؛ فینک نور و هازان، ۲۰۰۰). به هر حال، ارزیابی زوجها از ویژگیهای شخصیتی یکدیگر مبین تأثیر این خصوصیات بر میزان رضایت آنان از زندگی مشترک است (ویسمن، ابلاکر و وینستک، ۲۰۰۴).

نتایج بررسیهای به عمل آمده در مورد نژاد نیز، حاکی از پایداری بیشتر ازدواج بین هم نژادهاست. افزون بر این، پژوهشها نشان داده‌اند در بین اقوام مختلف، متغیرهای تشکیل‌دهنده احساس رضایت کلی از ازدواج متفاوت است (گارسیا، ۱۹۹۹؛ ساستری، ۱۹۹۹). از دیگر عواملی که پیش از ازدواج شکل می‌گیرد، اعتقادات مذهبی است. تحقیقات نشان داده‌اند افزایش فعالیت‌های مذهبی اگرچه روابط زناشویی را بهبود نمی‌بخشد و بر میزان شادی زندگی زناشویی، بهبود تعامل بین زوجها، کاهش

تعارضها و مشکلات روزمره تأثیر نمی‌گذارد، اما می‌تواند با افزایش تعهد اخلاقی، احتمال توجه به طلاق را کاهش دهد (ناکونزنی، شول و راجرز، ۱۹۹۵؛ فاکس و کلی، ۱۹۹۵؛ برتن، ۲۰۰۴). مشابهت علائق اوقات فراغت نیز بر میزان سازش یافتگی زناشویی مؤثر است (بنی اسدی شهر بسابک، ۱۳۷۵).

بررسی تأثیر ازدواج پیشین و وجود فرزند خوانده‌ها نیز نشان داده است زوجهایی که برای نخستین بار ازدواج می‌کنند و افرادی که به دلیل از دست دادن همسر برای بار دوم ازدواج می‌کنند، بیش از زوجهایی که در آن یکی از همسران مطلقه است، احساس رضایت می‌کنند. با آنکه میزان رضایت قبلی از زندگی زناشویی با رضایت فعلی افراد مرتبط نیست و هیچ‌گونه همبستگی معناداری بین وقایع زندگی تنیدگی‌زای قبلی و رضایت از زندگی فعلی وجود ندارد، اما در صورتی که یکی از زوجها صاحب فرزندی از زندگی پیشین خود باشد، وجود فرزند خوانده، امکان بروز مشکلات زناشویی را افزایش می‌دهد (فاورز و السن، ۱۹۸۹؛ هارلی، ۱۹۹۶؛ وایت و پترسن، ۱۹۹۶).

بررسی اثر جنس بر میزان رضایت از ازدواج نیز معناداری اثر این عامل بر احساس رضایت از زندگی را تأیید می‌کند (سلیمانان، ۱۳۷۳؛ آنتیل و کاتن، ۱۹۸۸؛ لوی و السن، ۱۹۹۳؛ سوکلسکی، ۱۹۹۶). نتایج این بررسیها نشان می‌دهند مردان بیش از زنان از زندگی مشترک خود احساس رضایت می‌کنند (سلیمانان، ۱۳۷۳؛ لوی و السن، ۱۹۹۳). به نظر می‌رسد این امر می‌تواند از عدم مشارکت مردان در امور داخلی زندگی نشأت گیرد به عبارت دیگر، اگر در زندگی مشترک، هر دو زوج از حقوق برابر برخوردار باشند مشکلات زندگی بر دوش یکی از همسران سنگینی

فرزندان در میزان رضایت از ازدواج نقش مؤثری را ایفا می‌کند (خداپناهی، ۱۳۷۳؛ فاووز و السن، ۱۹۸۹).

کسب حمایت‌های اجتماعی از سوی خانواده و دوستان، از دیگر منابعی است که به افزایش رضایت از ازدواج می‌انجامد. بررسیها نشان داده اند که خویشاوندان به منزله سدی در برابر عوامل تنیدگی زا عمل می‌کنند (پرادهان و میسرا، ۱۹۹۵؛ کردوک، ۱۹۹۶؛ سوکلسکی، ۱۹۹۶).

نوع حرفه نیز بر رضایت از ازدواج مؤثر است. کارگرانی که ساعت کار چرخشی دارند در مقایسه با آنهایی که کار ثابت دارند از نظام حرفه ای و ازدواجشان کمتر احساس رضایت می‌کنند (فیصل فحد، ۱۹۹۶). بررسی وضعیت حرفه‌ای زنان و مردان و تأثیر آن بر رضایت زناشویی مؤید این مطلب است که داشتن کار تمام وقت و نیمه وقت به طور همزمان سطح رضایت از ازدواج را در مردان کاهش می‌دهد، در حالی که کارکردن زنان بر رضایتمندی زناشویی آنان مؤثر نیست (فاووز و السن، ۱۹۸۹). به عبارت دیگر تأثیر تنیدگیهای حرفه‌ای بر مردان بیش از زنان است و میزان رضایت آنان را از همسرانشان کاهش می‌دهد (پرادهان میسرا، ۱۹۹۵؛ جاج و ایلس، ۲۰۰۴).

سن نیز از دیگر عواملی است که میزان رضایت افراد را از زندگی مشترک تحت تأثیر قرار می‌دهد. فاووز و السن (۱۹۸۹) در بررسی عوامل مؤثر بر رضایت از ازدواج دریافتند که میانگین سنی زوجهای راضی بیش از زوجهای ناراضی است. به اعتقاد این پژوهشگران در سنین بالاتر، دستیابی به مهارتهای مهار خود^۱ و از دست دادن دیدگاه غیر واقع بینانه موجب می‌شوند که افراد، سطح انتظارات خود را با واقعیت مطابقت دهند و از زندگی مشترک خود بیشتر

نکنند و ازدواج به عنوان مشارکت مورد توجه قرار گیرد، هر دو جنس احساس رضایت یکسانی را تجربه خواهند کرد (آنتیل و کاتن، ۱۹۸۸).

در مورد میزان آشنایی پیش از ازدواج نیز بررسیها نشان داده اند کیفیت آشنایی پیش از ازدواج موجب افزایش احساس رضایت افراد از زندگی زناشویی می‌شود (فورنیر، السن و دروکمن، ۱۹۸۳؛ فاووز و السن، ۱۹۸۶؛ صیادپور، ۱۳۸۱).

دومین مقوله به عواملی اختصاص دارد که در خلال تحول خانواده، شرایط را تغییر می‌دهند و بر میزان رضایت از ازدواج بر حسب نوع مسائل مطرح شده تأثیر می‌گذارند. از بین این عوامل می‌توان به روابط بین فردی، وجود کودکان، برخورداری از حمایت‌های اجتماعی، نوع حرفه، سن، سالهای زندگی مشترک و وضعیت اقتصادی اشاره کرد. در بررسی روابط بین فردی تحقیقات نشان داده‌اند تغییرات خلقی و توجیه نادرست رفتارها از سوی همسران به تعارض بین آنان دامن زده و با ایجاد اختلال در روابط بین فردی، میزان رضایت زوجها از زندگی مشترک را کاهش می‌دهد (زالاسکی و گالکوسکا، ۱۹۷۸؛ شووتز، ۱۹۹۹؛ برنن، ۲۰۰۴).

توجه به نقش کودکان در میزان رضایت از ازدواج، ما را با نتایج بررسیهایی مواجه می‌سازد که نشان می‌دهند، وجود کودکان در پایاداری ازدواج نقش مؤثری را ایفا می‌کنند (سوکلسکی، ۱۹۹۶) و تمایل به جلوگیری از مختل شدن روابط زناشویی را افزایش می‌دهد. با این حال، ویژگیهای کودکان مانند جنس و سن آنها اثر قابل توجهی بر تداوم زندگی زناشویی ندارند (رزنبام و گیلبرتسن، ۱۹۹۵)؛ در حالی که تعداد مناسب

لذت برند.

بررسی اثر تعداد سالهای زندگی مشترک نیز مبین سطوح بالای رضایتمندی زناشویی قبل از تولد فرزندان و بعد از ترک خانه توسط آنان و کاهش احساس رضایت از زندگی مشترک در خلال سالهایی است که فرزندان خانواده به مدرسه می‌روند (کار، ۱۹۹۹). این یافته‌ها مبین فشاری است که از سوی فرزندان بر والدین تحمیل می‌شود؛ فشاری که به کاهش رضایتمندی زناشویی می‌انجامد. یافته‌های فاورز والس (۱۹۸۹) نیز مبنی بر احساس رضایت بیشتر در زوجیهایی که مدت طولانی‌تری از ازدواجشان می‌گذرد، مطابقت دارد. هرچند این پژوهشگران، نتیجه بدست آمده را بر مبنای گذار افراد از مراحل بحرانی اولیه زندگی، سازش یافتن با شرایط جدید زندگی، پذیرش اشتراک در زندگی و دستیابی به ثبات و استحکام بیشتر در روابط توجیه کرده و به شرایط سنی و وضعیت تحصیلی فرزندان اشاره نکرده‌اند، مطابقت بین یافته‌های آنان و میزان رضایتمندی زناشویی در خلال چرخه زندگی مشهود است.

رفاه اقتصادی نیز با کاهش سطح تنیدگی و ایجاد احساس ایمنی در زوجها شرایطی را ایجاد می‌کند که رضایت آنان را از زندگی مشترک افزایش می‌دهد. افراد مرفه به دلیل امکان فراهم آوردن شرایط محیطی و تربیتی بهتر برای خود و فرزندان، از آرامش روانی بیشتری برخوردارند و اعتماد به نفس بیشتری دارند. توانایی برقراری ارتباطهای اجتماعی در این افراد بیشتر است و به سبب برخورداری از روابط اجتماعی گسترده‌تر، از حمایت‌های اجتماعی بیشتری نیز برخوردار و با تنیدگیهای کمتری مواجه می‌شوند (ناکوتزنی، شول و راجرز، ۱۹۹۵؛ دی آنجلیس، ۲۰۰۴).

بنا به آنچه بیان شد، در پژوهش حاضر کوشش شده تا متغیرهایی که از آغاز تعیین کننده سطح

رضایت از زندگی زناشویی‌اند (جنس، سن همسر، اختلاف سنی با همسر و شیوه آشنایی) و متغیرهایی که در خلال عبور از مراحل مختلف تحول خانواده بر ساخت خانواده و رضایت افراد از زندگی زناشویی اثر می‌کنند (وضعیت اقتصادی و سالهای زندگی مشترک)، بررسی شوند.

با توجه به نتایج پژوهشها در مورد تأثیر جنس، وضعیت اقتصادی و سالهای زندگی مشترک می‌توان فرضیه‌های زیر را مطرح کرد:

- مردان بیش از زنان در زندگی مشترک احساس رضایت می‌کنند.
- رفاه اقتصادی می‌تواند احساس رضایت از زندگی زناشویی را افزایش دهد.
- در سالهای اولیه زندگی و سالهایی که فرزندان خانواده به مدرسه نمی‌روند، میزان رضایت زوجها از ازدواج بیشتر است.

اما در مورد تأثیر سن همسر، اختلاف سنی با همسر و شیوه آشنایی، به پژوهشهایی که بتوانند امکان ارائه فرضیه را فراهم آورند دست نیافتیم. بنابر این، بررسی عوامل اخیر به صورت سؤال باقی خواهد ماند.

روش

در این طرح به استناد شکل‌گیری پیشین عوامل و بررسی آنها در حال حاضر، روش پژوهش از نوع پس رویدادی است. بدین منظور ۳۰۰ دانشجوی زن و مرد متأهل (۱۵۰ دانشجوی زن - ۱۵۰ دانشجوی مرد) از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب که در مقطع کارشناسی در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰ مشغول به تحصیل بودند، با روش نمونه‌گیری در دسترس، به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند و به پرسشنامه رضایت از ازدواج (مقیاس اختصاری) و پرسشنامه مشخصات فردی پاسخ دادند.

فاصله چهار هفته بررسی شد. بر مبنای این بررسی، ضرایب آلفا در مورد هشت مقیاس رضایتمندی زناشویی، تحریف آرمان گرایانه، ویژگیهای شخصیتی، ارتباط، حل تعارض، مدیریت مالی، ارتباط جنسی و جهت گیری مذهبی بیش از ۰/۸۰ بود. نتایج در مورد سه مقیاس فعالیت اوقات فراغت، ارتباط والدین و کودکان، خانواده و دوستان بیش از ۰/۷۰ و تنها در مورد "نقشهای برابر"، ضریب آلفا ۰/۶۸ تعیین شد. همبستگی بین نتایج در اجرای با فاصله پرسشنامه نیز در تمام موارد به استثنای ارتباط بین نقشهای برابر، با اطمینان ۰/۹۹ معنادار بودن ارتباطها را مشخص ساخت. سپس قابلیت اعتماد مقیاس اختصاری السن بر مبنای نمونه خارجی بررسی شد (جدول ۱). این بررسی نیز نتایج پیشین را تأیید کرد و در مورد تمامی زیر مقیاسها (رضایتمندی زناشویی، ارتباط، حل تعارض و تحریف آرمان گرایانه) ضرایب آلفا بیش از ۰/۸۳ گزارش شد. نتایج همبستگی در آزمون - آزمون مجدد نیز بیش از ۰/۸۰ بود.

بررسی قابلیت اعتماد پرسشنامه رضایت از ازدواج در ایران (صیادپور، ۱۳۸۱) نیز در نمونه ایرانی (n= ۳۰۰) صورت گرفت. محاسبه آلفای کرونباخ در این نمونه نیز نشان داد که پرسشنامه مذکور از قابلیت اعتماد بالایی برخوردار است (جدول ۲).

مقیاس اختصاری رضایت از ازدواج السن به بررسی میزان رضایت از ازدواج می‌پردازد و شامل چهار بُعد (رضایتمندی زناشویی، ارتباط، حل تعارض و تحریف آرمان گرایانه) است. در این پرسشنامه، به استثنای مقیاس تحریف آرمان گرایانه، سه مقیاس دیگر، هر یک با ده ماده مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند. آزمودنیها می‌بایست در هر ۳۷ ماده پرسشنامه، درجه موافقت یا مخالفت خود را بر اساس مقیاسی پنج رتبه‌ای (بسیار موافق، موافق، بی تفاوت، مخالف، بسیار مخالف) تعیین کنند. دامنه نمره‌ها ۳۷ تا ۱۸۵ است.

بررسی قابلیت اعتماد^۲ و اعتبار^۳ پرسشنامه السن چندین بار در نمونه‌های مختلف مورد تأیید قرار گرفته است. نخستین بار این بررسی بر مبنای پرسشنامه اصلی السن در نمونه خارجی، توسط السن، مک کوپین، بارنس، لارسن، ماکسن و ویلسن (۱۹۸۳) صورت گرفت. در این بررسی، اعتبار پرسشنامه بر مبنای محاسبه همبستگی بین مقیاس فوق و مقیاس سازش یافتگی زناشویی لاک - والاس^۴ تعیین شد. ضرایب همبستگی به دست آمده ۰/۷۳ در صورت پاسخگویی یک زوج و ۰/۸۱ هنگام استفاده از نمره‌های زوجها، برآورد شد.

قابلیت اعتماد مقیاس نیز بر مبنای محاسبه ضریب آلفا و همبستگی نتایج در آزمون - آزمون مجدد با

جدول ۱: قابلیت اعتماد مقیاس اختصاری پرسشنامه رضایت از ازدواج (نمونه خارجی)

مقیاس	میانگین زوجها	انحراف معیار	دامنه	ضریب آلفا	آزمون - آزمون مجدد
رضایتمندی زناشویی	۳۱/۵	۸/۵	۱۰ - ۴۸	۰/۸۶	۰/۸۶
ارتباط	۳۱/۰	۹/۰	۱۰ - ۴۶	۰/۹۰	۰/۸۱
حل تعارض	۲۹/۷	۷/۳	۱۰ - ۴۷	۰/۸۴	۰/۹۰
تحریف آرمان گرایانه	۲۰/۵	۶/۶	۷ - ۳۵	۰/۸۳	۰/۹۲

1. idealistic distortion
 2. reliability

3. validity
 4. Lock-Wallace

جدول ۲: قابلیت اعتماد پرسشنامه رضایت از ازدواج (نمونه ایرانی)

آماره	میانگین در صورت حذف مقیاس	واریانس در صورت حذف مقیاس	همبستگی مقیاس با همبستگی کل	ضریب آلفا در صورت حذف مقیاس
رضایتمندی زناشویی	۹۵/۹۲	۲۳۶/۷۹	۰/۸۲	۰/۸۴
ارتباط	۹۷/۲۴	۲۴۳/۲۵	۰/۷۸	۰/۸۵
حل تعارض	۱۰۰/۱۵	۲۸۶/۲۳	۰/۷۹	۰/۸۶
تحریف آرمان گرایانه	۱۰۶/۶۵	۲۷۲/۵۲	۰/۷۹	۰/۸۵

آشنایی در چهار سطح ارزیابی شده و داده‌های به دست آمده با روش تحلیل واریانس یک طرفه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها

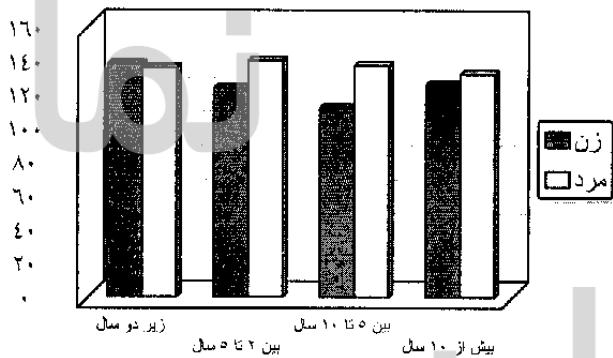
نتایج به دست آمده از اجرای تحلیل واریانس یک طرفه در جدول ۳ آمده است. بررسی این جدول نشان‌دهنده تأثیر عامل جنس و سالهای زندگی مشترک بر میزان رضایت از ازدواج است. تأثیر هر دو عامل بر میزان رضایت از ازدواج، با ۹۵٪ اطمینان قابل قبول است (نمودارهای ۱ و ۲).

مقایسه ضرایب آلفای مندرج در ستون آخر جدول ۲ با ضریب آلفای کل (۰/۸۶۲۶)، بیانگر اهمیت وجود هر چهار مقیاس در ارزیابی رضایت از ازدواج است و با حذف هر یک از چهار مقیاس، قابلیت اعتماد پرسشنامه کاهش می‌یابد.

پرسشنامه مشخصات فردی مشتمل بر سؤالی است که به بررسی تعیین سالهای زندگی مشترک، سن همسر، اختلاف سنی با همسر، میزان درآمد خانواده و چگونگی آشنایی با همسر می‌پردازد. در این پژوهش متغیر جنس در دو سطح و متغیرهای سالهای زندگی مشترک، سن همسر، اختلاف سنی با همسر، میزان درآمد خانواده و شیوه

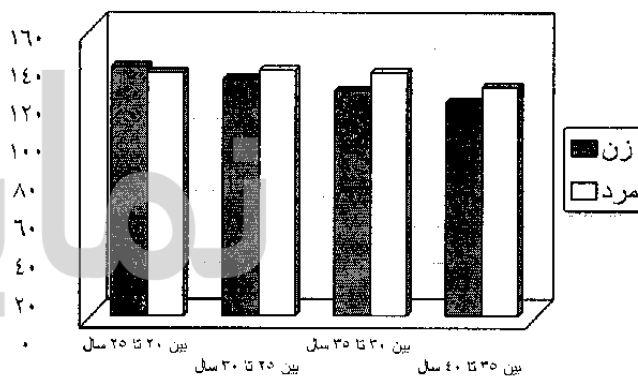


نمودار ۱: میانگین رضایت از ازدواج زنان و مردان

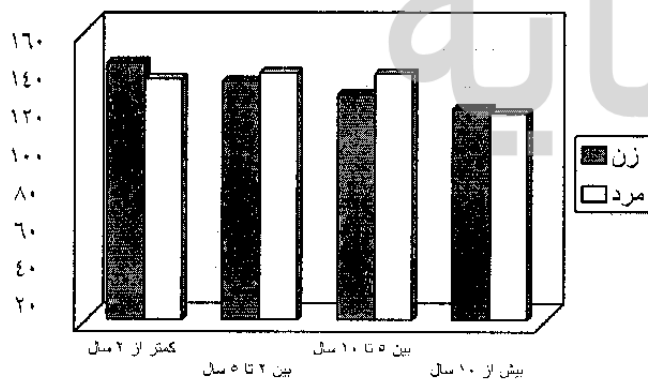


نمودار ۲: مقایسه میانگین رضایت از ازدواج زنان و مردان برحسب سالهای زندگی مشترک

بررسی ارتباط بین سن همسر و اختلاف سنی با همسر بر میزان رضایت از ازدواج با ضریب اطمینان ۹۹٪ مورد تأیید قرار گرفته است (نمودارهای ۳ و ۴).



نمودار ۳: مقایسه میانگین رضایت از ازدواج زنان و مردان برحسب سن همسر



نمودار ۴: مقایسه میانگین رضایت از ازدواج زنان و مردان برحسب اختلاف سنی با همسر

جدول ۳: نتایج تحلیل واریانس یک طرفه برای تعیین اثر متغیرهای مورد بررسی در میزان رضایت از ازدواج

متغیرها	منابع تغییرات	شاخصهای آماری			سطح معناداری
		مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	
جنس	بین گروهی	۱۸۷۵/۰۰	۱	۱۸۷۵/۰۰۰	۰/۰۰۵
	درون گروهی	۱۴۹۹۱۳/۴۰	۲۹۸	۵۰۳/۰۶۵	۰/۴۸۲
	کل	۱۵۱۷۸۸/۴۰	۲۹۹		
سالهای زندگی مشترک	بین گروهی	۴۴۵۱/۱۶	۳	۱۴۸۳/۷۱۹	۰/۰۳۲
	درون گروهی	۱۴۷۳۳۷/۲۰	۲۹۶	۴۹۷/۷۶۱	۲/۹۸۱
	کل	۱۵۱۷۸۸/۴۰	۲۹۹		
سن همسر	بین گروهی	۳۱۷۴/۲۱	۳	۱۹۹۸/۲۴۲	۰/۰۰۸
	درون گروهی	۴۲۵۵۷/۴۶	۲۹۶	۴۹۲/۵۴۶	۴/۰۵۷
	کل	۴۵۷۳۱/۶۷	۲۹۹		
اختلاف سنی با همسر	بین گروهی	۵۹۸۵/۲۵	۳	۱۹۹۵/۰۸۴	۰/۰۰۸
	درون گروهی	۱۴۵۸۰۳/۱۰	۲۹۶	۴۹۲/۵۷۸	۴/۰۵۰
	کل	۱۵۱۷۸۸/۴۰	۲۹۹		
درآمد خانواده	بین گروهی	۸۹۶/۷۶	۲	۴۴۸/۳۸۰	۰/۴۱۳
	درون گروهی	۱۴۱۵۰۰/۳۰	۲۸۰	۵۰۵/۳۵۸	۰/۸۷۷
	کل	۱۴۲۳۹۷/۰۰	۲۸۲		
شیوه آشنائی	بین گروهی	۱۱۶۸/۰۸	۳	۳۸۹/۳۶۱	۰/۵۱۴
	درون گروهی	۱۵۰۶۲۰/۳۰	۲۹۶	۵۰۸/۸۲۵	۰/۷۶۵
	کل	۱۵۱۷۸۸/۴۰	۲۹۹		

(سلیمانیان، ۱۳۷۳؛ لوی و السن، ۱۹۹۲).

این تفاوت را می‌توان بر مبنای نظریه پذیرش نقش جنسی سنتی توجیه کرد. بر مبنای این نظریه، از دیدگاه سنتی، پذیرش رهبری و اسناد قدرت به مرد بیش از اسناد قدرت به زن است و در خانواده‌های سنتی زنان و مردان از نقشهای نابرابر برخوردارند. اما زنان سنتی نابرابری نقشها را در ازدواج به عنوان یک عامل نامطلوب در نظر نمی‌گیرند و از زندگی زناشویی خود لذت می‌برند؛ در حالی که به اعتقاد زنان غیر سنتی ازدواج باید بر مساوات مبتنی باشد و

بررسی تأثیر متغیرهای درآمد خانواده و شیوه آشنایی بر میزان رضایت از ازدواج مندرج در جدول ۳ نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این عوامل بر میزان رضایت از ازدواج تأثیر نمی‌گذارند.*

بحث و تفسیر

بررسی ارتباط بین جنس و میزان رضایت از ازدواج همسو با برخی از پژوهشهای انجام شده، تأثیر این عامل بر رضایت از ازدواج را تأیید کرد و میزان احساس رضایت بیشتر مردان را نشان داد

* لازم به ذکر است که در مورد درآمد خانواده به دلیل آنکه در سطح درآمد کمتر از ۵۰۰۰/۰۰۰ ریال، جمعاً ۹ نفر قرار می‌گرفتند نتایج این افراد حذف شد و تحلیل بر مبنای سه گروه صورت گرفت.

زنان و مردان هر دو می‌بایست در تصمیم‌گیری برای صاحب فرزند شدن، تربیت فرزندان و یا حل مسائل خانوادگی مشارکت داشته باشند. بنابر این زنان غیر سنتی هنگامی از زندگی زناشویی خود لذت می‌برند که از حقوق مساوی برخوردار باشند (زالاسکی و گالوسکا، ۱۹۷۸). در جوامع امروزی نیز هر چند به ظاهر از تساوی حقوق دفاع می‌کنند، اما در عمل چه در سطح قوانین کلی جامعه و چه در سطح بازخوردهای بین فردی شاهد نادیده گرفتن این تساوی هستیم. بدین ترتیب در چنین جوامعی نارضایتی بیشتر زنان نسبت به مردان را می‌توان به آرمانی‌نگری زنان در زمینه برخورداری از تساوی حقوق و عدم مطابقت آن با واقعیات موجود نسبت داد.

در پژوهش حاضر نیز به نظر می‌رسد، اشتغال به تحصیل گروهی از افراد نمونه (۱۵۰ دانشجوی زن) و تداخل آن با مسؤولیتهای زندگی خانوادگی که عمدتاً بر عهده زنان است، از یکسو و بی‌عدالتیهای اجتماعی اعمال شده مبتنی بر تمایز بین دو جنس و تفوق یک جنس بر دیگری (مرد بر زن) از سوی دیگر، زنان را در شرایط نامساوی با مردان قرار داده و رضایت آنان از زندگی مشترک را کاهش داده است.

در این پژوهش، بین سالهای زندگی مشترک و میزان رضایت از ازدواج نیز ارتباط معنادار وجود داشت و افرادی که تجربه زندگی مشترکشان کمتر از دو سال بود بیشترین احساس رضایت را از ازدواجشان عنوان کردند. این یافته، با نتایج پژوهشهای پیشین مبنی بر احساس رضایت بیشتر زوجهایی که فرزندانشان به مدرسه نمی‌روند (کار، ۱۹۹۹) و زوجهای فاقد فرزند نسبت به زوجهای دارای فرزند (سلیمانیان، ۱۳۷۳؛ خداپناهی، ۱۳۷۴) همسو است.

نمونه انتخابی پژوهش حاضر اغلب مشتمل بر

زوجهای فاقد فرزند بود که سالهای نخست زندگی‌شان را سپری می‌کردند؛ سالهایی که بر مبنای مراحل تحول خانواده (دووال و میلر، ۱۹۸۵) کم‌خطرترین دوران زندگی زناشویی را به خود اختصاص می‌دهند. در واقع، جاذبه زندگی مشترک و آرمان‌گرایی زوجها در سالهای آغازین زندگی مشترک، مانع مواجهه مستقیم همسران با واقعیت‌های غیرقابل انکار و گاه تعارض‌برانگیز زندگی می‌شود و رضایتمندی زناشویی را در خلال این سالها، افزایش می‌دهد. بنابراین، با توجه به نتایج پژوهشهای پیشین، بالا بودن سطح رضایتمندی زناشویی در زوجهایی که سالهای آغازین زندگی مشترک خود را سپری می‌کرده و اغلب فاقد فرزند بوده‌اند، قابل توجیه است و تفاوت بین پژوهش اخیر و پژوهش فاووز و السن را می‌توان به تفاوت نمونه‌های انتخابی نسبت داد.

برخلاف پژوهشهایی (مانند فاووز و السن، ۱۹۸۹) که رضایت بیشتر را در زوجهای دارای میانگین سنی بالاتر نشان داده‌اند، در پژوهش حاضر این نکته برجسته شد که زوجهای جوانتر هر دو جنس، یعنی آنها بیکه ۲۰ تا ۳۰ سال داشتند، احساس رضایت بیشتری می‌کردند. احتمالاً این گروه سنی به دلیل توانمندیهای جسمانی بهتر و خستگی پذیری کمتر در مقایسه با گروه مسن‌تر، جو روانی مطلوبتری را در خانه برقرار می‌کنند که موجب افزایش احساس رضایت آنان می‌شود.

بررسی ارتباط بین اختلاف سنی با همسر و میزان رضایت از ازدواج، نشان دهنده افزایش احساس رضایت در زوجهایی است که با همسران خود اختلاف سنی کمتری دارند. در این پژوهش، بیشترین احساس رضایت از سوی افرادی عنوان شد که با همسر خود کمتر از ۵ سال اختلاف سنی داشتند. با توجه به نتایج به دست آمده به نظر می‌رسد، اختلاف سنی بیشتر به سبب ایجاد فضای جسمانی، عاطفی و اجتماعی متفاوت برای هر یک از زوجها، امکان

مناسبت و در نهایت احساس رضایت بیشتر از ازدواج می‌شود. بنابراین می‌بایست انتظار داشت که مدت و شیوه آشنایی بر میزان رضایت زوجها تأثیر گذارد. اما نتیجه به دست آمده بر خلاف انتظار، مبین کوشش ناچیز افراد، در جهت کسب شناخت از همسرانشان پیش از ازدواج است. بنابراین بر مبنای پژوهش حاضر احساس رضایت از ازدواج را نمی‌توان به شیوه آشنایی زوجها پیش از ازدواج و یا طول مدت این آشنایی نسبت داد. در واقع آنچه احساس رضایت از زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد کیفیت آشنایی پیش از ازدواج است (فورنیر، السن و دروگمن، ۱۹۸۳؛ فاووز و السن، ۱۹۸۶؛ فورنیر و السن، ۱۹۸۶؛ صیادپور، ۱۳۸۱).

در یک جمع بندی کلی با در نظر گرفتن تأثیر متغیرهای مختلف مانند اختلاف سنی یا همسر، سالهای زندگی مشترک و... لزوم مداخله‌های روانشناختی پیش از ازدواج و در طول ازدواج مطرح می‌شود.

مداخله‌های پیش از ازدواج مشتمل بر بررسی الگوی روابط بین‌فردی و اجتماعی، تعیین سطح پایداری هیجانی زوجها و... است. در این زمینه نیرومندترین و جامع‌ترین پرسشنامه پیش از ازدواج توسط السن، فورنیر و دراگمن در ۱۹۷۸ طراحی شده است (فورنیر، السن و دراگمن، ۱۹۸۳). با استفاده از این ابزار می‌توان به نقاط ضعفی که بر زندگی مشترک تأثیر خواهند گذاشت، پی برد.

افزون بر آن، بررسیها اثر برنامه‌های بهداشت روانی و یا روشهایی مانند «تمرین برای غنی‌سازی ازدواج» و یا برنامه‌های «کمک به خود» را در پایداری زندگی زناشویی مشخص کرده‌اند (هاولی و السن، ۱۹۹۵؛ فورنیر و السن، ۱۹۸۶) و نشان داده‌اند که در طول زندگی زناشویی نیز می‌توان با بررسی مراحل تحول خانواده مانند تولد فرزندان، کهنوت و ... (دووال و میلر، ۱۹۸۵) به استحکام بنیان ازدواج

مشارکت و نزدیکی عاطفی افراد را به یکدیگر محدود می‌سازد و میزان رضایت آنان را از ازدواج، کاهش می‌دهد.

بین سطح در آمد خانواده و میزان رضایت از ازدواج بر خلاف نتایج پژوهشهای پیشین ارتباط معنادار وجود ندارد. هرچند تحقیقات گذشته نشان داده اند که بر خورداری از سطح درآمد مناسب با ایجاد احساس امنیت روانی و اقتصادی، شرایط امن تر و با ثبات تری را برای زندگی زناشویی فراهم می‌سازد (موسوی، ۱۳۷۴؛ بنی اسدی شهر بابک، ۱۳۷۵؛ زالاسکی، گالوسکا، ۱۹۷۸؛ ناکونزنی و همکاران، ۱۹۹۵)، تناقض نتیجه به دست آمده با تحقیقات قبلی را می‌توان ناشی از محدودیت شرایط اقتصادی نمونه پژوهش دانست. در پژوهش حاضر بررسی تعداد افراد متعلق به سطوح درآمدی متفاوت نشان می‌دهد که اغلب افراد در محدوده درآمد مالی بین ۵۰۰/۰۰۰ ریال و ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال قرار دارند و از شرایط بالنسبه مشابهی برخوردارند. بدین سبب نتیجه به دست آمده ناشی از مشابهت شرایط اقتصادی افراد نمونه است، نه عدم تأثیر سطح درآمد مالی بر میزان رضایت از ازدواج. در واقع محدودیت دامنه مالی افراد نمونه، امکان بررسی شرایط اقتصادی متفاوت را متفی ساخته و موجب عدم تأثیر درآمد خانواده بر رضایت از ازدواج شده است.

ارتباط بین شیوه آشنایی با میزان رضایت نیز مورد تأیید قرار نگرفت. بدین ترتیب آشنایی از طریق خواستگاری، دوستی، نسبت خانوادگی و یا همکار اداری بودن تأثیری بر میزان رضایت فرد از ازدواج نداشت. نامؤثر بودن شیوه آشنایی بر میزان رضایت از ازدواج، می‌تواند نشان دهنده شناخت کم افراد از یکدیگر، حتی با وجود سابقه آشنایی طولانی مدت (مانند نسبت خانوادگی) باشد. در واقع سابقه آشنایی از طریق افزایش طول مدت ارتباط موجب فراهم آوردن زمان مناسب برای کسب شناخت بهتر، انتخاب

Assortative marriage & the consistency of personality in adulthood. *Journal of Personality & Social Psychology*, 58 (2), 250-258.

Craddock, A. E. (1996). Relational resources as buffers against the impact of stress: A longitudinal study of seminary students and their partners. *Journal of Psychology and Theology*, 24 (1), 38-46.

De Angelis, T. (2004). The question of marriage and community well being. *Monitor on Psychology*, APA.. 35 (8), 38.

Doherty, W. J., Lester, M. E., & Leigh, B. (1986). Marriage encounter weekends: Couples who win and couples who lose. *Journal of Marital and Family Therapy*, 12, 49-61.

Duvall, E. M., & Miller, B. C. (1985). *Marriage and family development*, 6th ed. New York: Harper & Row.

Finkenauer, C., & Hazan, H. (2000). Disclosure and secrecy in marriage: Do both contribute to marital satisfaction? *Journal of Social and Personal Relationships*, 17, 256-259.

Fisal Fahd, Alg. (1996). The shiftwork and its impact on petro - chemical workers in Saudi Arabia. *Dissertation Abstracts International: Section B: The Sciences and Engineering*, 57, 321-325.

Foo, L., & Hoi, Y. (1997). Physical and psychological aggression in marriage: An analysis of risk factors. *Dissertation Abstracts International. Section B. The Sciences and Engineering*, 57(9-B), 5917.

Fournier, D. G., & Olson, D.H.(1986). Programs for premarital and newlywed couples. In.R.F. Levant (Ed.), *Psychoeducational approaches to family therapy and counseling*, 194-231, New York: Springer.

Fournier, D. G., Olson, D. H., & Druckman, J. M. (1983). Assessing marital and premarital relationships: The Prepare/Enrich Inventories. In E. E. Filsinger (Ed.), *Marriage and family assessment*, (229-250). Newbury. CA: Sage Publishing.

Fowers, B. J., & Olson, D. H. (1986). Predicting marital success with Prepare; A predictive validity study. *Journal of Marital and Family*, 12, 403-413.

کمک کرد.

این نکته نیز باید خاطر نشان شود که به دلیل محدودیتهای انتخاب (بررسی دانشجویان متأهل) و مشابهت‌های افراد نمونه در بسیاری از موارد (مانند وضعیت اقتصادی، دامنه سنی و ...)، اجرای پژوهش در گسروههای سنی گسترده‌تر و سطوح اجتماعی - اقتصادی متفاوت مفید خواهد بود.

منابع

بنی اسدی شهر بابک، ح. (۱۳۷۵). بررسی و مقایسه عوامل مؤثر اجتماعی - فردی و شخصیتی در زوجهای سازگار و زوجهای ناسازگار در شهر کرمان. پایان نامه کارشناس ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

خداپناهی، م. ک. (۱۳۷۴). بررسی نقش نهیج طلبی در تحکیم روابط زناشویی. پایان نامه دکترا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

سلیمانیان، ع. ا. (۱۳۷۳). بررسی تفکرات غیر منطقی (بر اساس رویکرد شناختی) بر نارضایتی زناشویی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم.

صیادپور، ز. (۱۳۸۱). بررسی تأثیر میزان آشنائی پیش از ازدواج بر میزان رضایت از ازدواج به منظور ارائه راهبردهای مؤثر در کاهش نرخ طلاق در دانشجویان دانشگاه آزاد. معاونت پژوهشی و برنامه ریزی دفتر مطالعات و تحقیقات روانشناسی و علوم تربیتی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

موسوی، ر. (۱۳۷۴). بررسی و مقایسه عوامل مؤثر بر رضامندی زناشویی در سه گروه پزشکان، کارمندان، کارگران شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم.

Antil, J. K., & Cotton, S. (1988). Factor affecting the division of labor in households. *Journal of Sex Role*, 18 (9-10), 531-553.

Brennen, B. H. (2004). Handling marital conflict. Seminar Handout. *Sounds of Encouragement (Seminar)*, 12, 121-126.

Carr, A. (1999). *The handbook of child and adolescent clinical psychology: A contextual approach*. New York: Routledge.

Caspi, A., Herbner, E. (1990). Continuity and change:

- Pradhan, M., Misra, N. (1995).** Spouse support and quality of marital relationships as correlates of stress. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 21(1), 43-50.
- Rosenbaum, E., & Gilbertson, G. (1995).** The stability of cohabitation relationships: The role of children. *Journal of Marriage and the Family*, 17, 231-236.
- Sastry, J. (1999).** Household structure, satisfaction and distress in India and the United States: A comparative cultural examination. *Journal of Comparative Family Studies*, 30 (1), 135-152.
- Schafer, R. B., Wickrama, K. A. S., & Keith, P. M. (1998).** Stress in marital interaction and change in depression: A longitudinal analysis. *Journal of Family Issues*, 19 (5), 578-594.
- Sokolski, D. M. (1996).** Student marriage: A study of marital satisfaction in graduate. Dissertation Abstracts International: Section B: *The Sciences and Engineering*, 56 (8-13), 4645.
- Shütz, A. (1999).** It was your fault! *Self serving biases in Autobiographical Accounts of Conflict in Married Couples*, 16, 401-409.
- Voss, K., Markiewicz, D., & Dayle, A. B. (1999).** Friendships, marriage and self esteem. *Journal of Social and Personal Relationships*, 16, 119-124.
- Whisman, M. A., Uebelacker, L. A., & Weinstock, L. M. (2004).** Psychopathology and marital satisfaction: The importance of evaluating both partners. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 72(5), 830-838.
- White, L., & Peterson, D. (1996).** Cohabitation and divorce in Canada: Testing the selectivity hypothesis. *Journal of Marriage and Family*, 18, 421-427.
- Zalasky, Z., Galkowsk, A. M. (1978).** Neuroticism & marital satisfaction. *Journal of Behavior Research & Therapy*, 16, 285-287.
- Fowers, B. J., & Olson, D. H. (1989).** Enrich Marital Inventory: A discriminant validity and cross-validity assessment. *Journal of Marital and Family Therapy*, 15 (1) 65- 79.
- Fox, G. L., & Kelly, R. F. (1995).** Belief and behavior: Does religion matter in today's marriage? *Journal of Marriage and The Family*, 57(3), 661-671.
- Galagher, M. (2000).** Why marriage is good for you? *City Journal*, 18, 23-27.
- Garcia, S. D. (1999).** Perception of Hispanic and African American couples at the friendship or engagement stage of a relationship. *Journal of Social and Personal Relationships*, 16, 105-109.
- Hawley, D.R., & Olson, D.H. (1995).** Enriching newlyweds: An evaluation of three enrichment programs. *The American Journal of Family Therapy*, 23, 2. Brunner/Mazel, Inc.
- Hurley, J. P. (1996).** Correlates of life satisfaction in traditional woman in long-term marriage. Dissertation Abstracts International: Section B: *The Sciences and Engineering*, 56 (10-B) 5835.
- Judge, T. A., & Ilies, R. (2004).** Affect and job satisfaction: A study of their relationship at work and at home. *Journal of Applied Psychology*, 89(4), 661-673.
- Lavee, Y., & Olson, D. H. (1993).** Seven types of marriage: Empirical typology based on Enrich. *Journal of Marital and Family Therapy*, 19(4), 325-340.
- Nakonezny, P. A. Shull, R. D., & Rodgers, J. (1995).** The effect of no-fault divorce law on the divorce rate across the 50 states and its relation to income, education, and religiosity. *Journal of Marriage and The Family*, 12, 477-488.
- Olson, D. H., Cubbin, H. I., Barenes, H. L., Larsen, A. S., Muxen, M. J., & Wilson, M. A. (1983).** *Families: What makes them work*. Beverly Hills, C.A.: Sage Publications.